

Studying the implications of innuendo and its various perspectives

Mohammadreza Salehi Mazandarani*¹-Nasrollah Emami²-Seyyed Mohsen Zakinezhadian³

1: Corresponding Author: Associate Professor shahid chamran university of ahvaz
(mo.salehi@scu.ac.ir)

2: Professor shahid chamran university of ahvaz

3: PhD Student shahid chamran university of ahvaz

Despite the significance and spread of innuendo as an indirect expression especially in literary works, the preceding and recent rhetoric have sufficed to short definitions and a few instances about it. Beside the critique and analysis of those definitions and references to some of their deficits, this study is to suggest a more comprehensive definition beyond the insufficiency of the previous ones. We would also talk about the two features of "time and place circumstances" and "structure and nature" of innuendo sentences. In so doing, for the former one, the condition and mood of the speaker and the audience are discussed. Then, the second feature addresses the deep connection of innuendo and semantics. Ultimately, it is to be clarified that innuendo holds different rhetoric and artistic usages and significances in construction of various composition and statements, such that the level of implicit implication, audience's perception of innuendo, ease of denial, etc. is not the same in different sentences, and speakers consciously would employ suitable sentences regarding time and place circumstances.

Keywords: innuendo; time and place circumstance; audience; composition; statements.

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳ - شماره ۳۰ - زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۱۳۷ - ۱۶۶ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۸/۱۹ - بازنگری ۱۴۰۰/۱۱/۲۹ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

واکاوی مفاهیم «تعریض» و سویه‌های مختلف آن

محمد رضا صالحی مازندرانی ۱ / نصرالله امامی ۲ / سید محسن زکی نژادیان ۳

۱: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) mo.salehi@scu.ac.ir

۲: استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

۳: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده: با وجود اهمیت و گسترده‌گی کاربرد «تعریض» به‌عنوان بیانی غیرمستقیم و تأمل برانگیز، به‌ویژه در آثار ادبی، بلاغیون متقدم و متأخر در آثار خویش، تنها به تعریفی کوتاه از آن، همراه با ذکر چند شاهد بسنده کرده‌اند. در این پژوهش کوشیده‌ایم ضمن نقد و تحلیل تعاریف مذکور و اشاره به برخی از نارسایی‌های آن‌ها، تعریف جامع‌تری از تعریض ارائه دهیم که فاقد کاستی‌های تعاریف پیشین باشد. همچنین با نگاهی تحلیلی، از دو ویژگی «موقعیت زمانی و مکانی» و «ساخت و ماهیت جمله تعریضی» سخن به میان می‌آوریم که در ویژگی نخست، شرایط و احوال گوینده و مخاطب مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ساخت جمله تعریضی نیز به پیوند عمیق تعریض با علم معانی پرداخته شده و آشکار می‌شود که تعریض در ساخت انواع جملات خبری و انشایی، دارای کارکردها و ارزش‌های بلاغی هنری متفاوتی است؛ چنان‌که میزان غیرمستقیم‌گویی، دریافت تعریض از سوی مخاطب، سهولت در انکار و... در انواع جملات، از سطح یکسانی برخوردار نیست و سخنوران آگاهانه و با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، از جملات متناسب با آن موقعیت بهره می‌جویند.

کلیدواژه: تعریض، موقعیت زمانی و مکانی، مخاطب، جمله انشایی و خبری.

- صالحی مازندرانی، محمد رضا؛ امامی، نصرالله؛ زکی نژادیان، سید محسن (۱۴۰۱). واکاوی مفاهیم «تعریض» و سویه‌های مختلف آن. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۰، صفحات ۱۳۷-۱۶۶.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.25212.1998](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.25212.1998)

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

رسالت اصلی و مهم‌ترین وظیفه زبان، ایجاد ارتباط و انتقال اندیشه میان انسان‌هاست. بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون سخن، بدان سبب است که گوینده بتواند علاوه بر انتقال معنا، جنبه‌های القایی و تأثیرگذاری سخن خویش را افزایش دهد و از این رهگذر، در احساسات و عواطف مخاطب نفوذ و تصرف کند. یکی از شیوه‌های هنری بیان، «تعریض» است که به‌عنوان ظرفیتی معنایی در ادب فارسی، کاربردی گسترده دارد. تعابیر مختلفی همچون کنایه‌زدن، تیکه‌انداختن، متلک‌گویی، گوشه‌زدن و گوازه‌زدن^۱ گواهی بر این فراوانی است. بی‌گمان هر شیوه بیانی بر پایه مبانی و اصولی استوار است که بررسی و تحلیل آن در حوزه علم بلاغت، نکات مهمی را آشکار می‌سازد. بر این اساس، واکاوی در تعاریف، ویژگی‌های اساسی، جنبه‌های ناشناخته و سویه‌های هنری تعریض، موجب درک صحیح و علمی‌تر از آن می‌شود.

۱-۲. اهداف، ضرورت و سؤالات پژوهش

در این پژوهش برآنیم به بررسی و نقد تعاریف موجود تعریض و همچنین ارائه تعریفی جامع‌تر پردازیم که فاقد کاستی‌های تعاریف پیشین باشد. همچنین واکاوی ظرایف و طرایف ویژگی‌های تعریض، موجب فهم علمی‌تر و درک روشن‌تر از ظرفیت‌های آن خواهد شد. با نقد و تحلیل این ویژگی‌ها می‌توان میزان تأثیرگذاری و غیرمستقیم‌گویی جملات تعریضی را سنجید و دانست که چگونه سخنوران آگاهانه از ظرفیت‌های آن بهره‌گرفته و از این رهگذر، بر تأثیرگذاری و غنای سخن خویش افزوده‌اند. بررسی نکات ذکرشده، بی‌شک ضرورت و اهمیت تحقیق پیش‌رو را ایجاب می‌کند. سؤالات اساسی که این پژوهش می‌کوشد بدان‌ها پاسخ دهد، عبارت‌اند از: ۱. تعاریف بلاغیون از تعریض، دارای چه کاستی‌هایی است؟ ۲. ویژگی‌های اساسی و بنیادین تعریض کدام‌اند؟ ۳. چه عواملی در میزان تأثیرگذاری و غیرمستقیم‌گویی

تعریض مؤثرند؟^۴. نمود تعریض در ساختار جملات انشایی و خبری از دیدگاه بلاغی و هنری، چه تفاوتی در کارکردها و تأثیرگذاری آن دارد؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این پژوهش باید اشاره کرد که بلاغیون غالباً در کتاب‌های بلاغی، تنها به تعریفی موجز و ذکر چند شاهد از تعریض بسنده کرده (کزازی، ۱۳۸۹؛ تقوی، ۱۳۶۳؛ همایی، ۱۳۷۰؛ محبتی، ۱۳۸۶؛ شمیسا، ۱۳۸۱) و تنها برخی به مبحث تعریض به شکلی گسترده‌تر پرداخته‌اند (آقاحسینی و هم‌تیان، ۱۳۹۴؛ شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۷). مهم‌ترین اثر در این زمینه، کتاب *الکنایه و التعریض* از ابومنصور ثعالبی (۱۹۹۸) به نثر عربی، در هفت باب است که نویسنده تصریحی بر تفاوت میان کنایه و تعریض ندارد؛ اما تعریض را در فصلی جداگانه، همراه با مثال‌هایی ذکر کرده است. همچنین خانم عایشه حسین فرید در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، در شصت صفحه به بررسی و نقد کتاب پرداخته و ضمن آن، دیدگاه‌های خویش را مبنی بر جدایی تعریض از کنایه، با ذکر سه تفاوت اساسی بین آن‌ها بیان کرده است (رک: حسین فرید، ۱۹۹۸: ۶۴). در میان مقالات نیز می‌توان از سه مقاله نام برد: مقاله «مقایسه تحلیلی آبرونی و کنایه در ادبیات فارسی و انگلیسی» از حسین آقاحسینی و آقازینالی (۱۳۸۷) که در آن اشاره شده کنایه معادل مناسبی برای آبرونی نیست و در تأیید این موضوع، به انواع مختلف آبرونی و تطابق آن با انواع کنایه در ادب فارسی پرداخته‌اند. در مقاله «تعریض و اهمیت آن در علوم بلاغی» از احمد خطیبی خیالی (۱۳۸۹) با تکیه بر آثار بلاغی، به تفاوت میان تعریض با کنایه و تعریض با رمز و اشاره پرداخته شده است. همچنین مقاله «ساختار زیبایی‌شناسی تعریض در غزلیات حافظ» از علی آسمند جونقانی (۱۳۹۸) به بررسی تعریض و دلایل فراوانی آن در غزل حافظ پرداخته شده که تکیه کار بیشتر بر تعریض در غزل حافظ است. به‌طور کلی، در هیچ‌یک از آثار ذکرشده، به جنبه‌های گوناگون تعریض، به شکلی تفصیلی پرداخته نشده است؛ بر این اساس، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر آشکار می‌شود.

۲. بررسی و نقد تعاریف تعریض

در اینجا نگارندگان بر آن هستند که تعاریف تعریض را در آثار مهم بلاغی فارسی مورد بررسی انتقادی قرار دهند؛ البته با آگاهی از این نکته که آثار بلاغی فارسی غالباً ترجمه و نقل آرای بلاغیون عرب است؛ از این رو، در پژوهش حاضر، به فراخور موضوع، به آثار بلاغی مهم زبان عربی نیز پرداخته خواهد شد. یکی از دلایل ضرورت تحلیل و نقد تعاریف تعریض آن است که بلاغیون متقدم و متأخر، در آثار خویش در این باب، تعاریف متعددی ارائه داده‌اند که می‌توان این تعاریف بعضاً متفاوت و غیرجامع را دلیلی بر نا شناختگی جنبه‌های مهم این ظرفیت معنایی دانست. برای درک علمی‌تر و روشن‌تر آرایه تعریض، به بررسی و نقد تعاریف آن می‌پردازیم و در نهایت، تعریفی ارائه می‌شود که فاقد کاستی‌های تعاریف پیشین باشد.

در نخستین اثر بلاغی به زبان فارسی، یعنی ترجمان‌البلاغه (قرن پنجم هجری) نویسنده «کنایه» و «تعریض» را مترادف دانسته و تفاوتی میان آن دو قائل نیست؛ چنان‌که عنوان فصل پنجاه و یکم این کتاب «فی الکنایه و التعریض» است و نویسنده بدون اینکه تعریفی علمی ارائه دهد، صرفاً کنایه را یکی از گونه‌های بلاغت دانسته: «و یکی از بلاغت‌ها کنایت گفتن است و آن چنان بود کی شاعر بیتی گوید به کنایت چنان‌که عنصری گوید: چو دیده باز گشاید قرار یابد مرغ / چو لب به خنده گشاید پرد...» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۹).

جای شگفتی است که در دومین اثر بلاغی مهم به زبان فارسی، یعنی حقائق السحر فی دقائق الشعر (قرن ششم هجری)، با اینکه به پیروی از ترجمان‌البلاغه نوشته شده، نویسنده هیچ اشاره‌ای به بحث کنایه و تعریض نداشته است (رک: وطواط، ۱۳۶۲). شمس قیس رازی در المعجم فی معاییر الشعار العجم (قرن هفتم) به جای کنایه یا تعریض، بحثی با عنوان «ارداف» را ذکر کرده و در تعریف آن نوشته است: «و آن از جمله کنایات است و کنایت آن است کی چون متکلم خواهد کی معنی از معانی بگوید، معنی دیگر (کی) از توابع و لوازم معنی دیگر باشد، بیارد و از این بدان معنی

اشارت کند و این صنعت در جمله لغات مستعمل است و به نزدیک خاص و عام متداول؛ چنانکه عوام گویند در سرای فلان کسی بسته نبیند و دیگک او از آتش دادن فرو نمی آید؛ یعنی مردم به خدمت او بسیار می‌روند و مهمانی بسیار می‌کند» (شمس‌قیس رازی، ۱۳۳۶: ۲۷۴).

باید اشاره کرد که در اینجا هیچ تعریفی از ارداف نیامده و صرفاً این نکته ذکر شده که ارداف نوعی کنایه است؛ در حالی که تعریف موجود، تعریف خود کنایه است. گرگانی در *ابدع‌البدایع*، در بخش کوتاهی که به کنایه اختصاص داده، از تعریض سخنی به میان نیاورده است (رک: گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۹۹).

صالح مازندرانی در کتاب *انوارالبلاغه* (قرن یازدهم)، پس از تعریف کنایه با این عبارات: «در اصطلاح لفظی است که مراد از او لازم معنی موضوع^۱ له باشد، با جواز اراده^۲ موضوع^۳ له چون زید طویل‌النجاد، هرگاه مراد طول قامت او بوده باشد» (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۱۲)، آن را به دو نوع مفرد و مرکب تقسیم می‌کند و تعریض را یکی از اقسام کنایه می‌داند که در هر دو نوع مذکور می‌تواند ظاهر شود. این تقسیم‌بندی به پیروی از *المطوّل* (شرح تلخیص *مفتاح‌العلوم*) تفتازانی است (رک: تفتازانی، ۱۴۲۲: ۶۳۰-۶۳۷) و مبحث تازه‌ای بدان افزوده نشده است.

عایشه حسین فرید در مقدمه‌ای که بر کتاب *الکنایه و التعریض* ثعالبی نوشته، تعریض را این‌گونه تعریف کرده است: «ضدّ التصریح، ای آن مخاطب واحداً و ترید غیره و سمی بذلک لانک تمیل الکلام الی جانب و انت تشیر به الی جانب آخر؛ ضدّ تصریح است؛ یعنی اینکه کسی را مورد خطاب قرار بدهید، ولی مقصود شما کس دیگری باشد و علت نام‌گذاری آن این است که شما سخن را به طرفی سوق می‌دهید، در حالی که به طرف و جانبی دیگر نظر دارید» (حسین فرید، ۱۹۹۸: ۵۳).

معاصران نیز به پیروی از قداما در آثار خویش، تعاریف مشابهی از تعریض ارائه داده‌اند؛ چنان که کتاب‌های *معالم‌البلاغه* (رک: رجایی، ۱۳۵۳: ۳۳۰)، *هنجار گفتار* (رک: تقوی، ۱۳۶۳: ۲۰۳-۲۰۴)، *معانی بیان* (رک: آهنی، ۱۳۶۰: ۱۷۴)، *فنون بلاغت و*

صناعات ادبی (رک: همایی، ۱۳۷۰: ۲۱۰-۲۱۱)، *واژه‌نامه هنر شاعری* (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۸) و *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی* (رک: انوشه، ۱۳۸۱: ۳۷۴) در این خصوص قابل مطالعه هستند.

گفتنی است تعریف برخی از معاصران، فاقد ویژگی‌های یک تعریف علمی است؛ چنان که در تعریفی می‌خوانیم: «تعریض کنایه‌ای است که موصوف آن در سخن آورده نشده باشد. این گونه از کنایه بیتی است شناخته و دستان‌گونه با آرمانی زیبایی‌شناختی، به‌هنگام در سخن با کسی بر زبان آورند و آنچه را نمی‌خواهند با او آشکارا در میان نهند، بدین شیوه بگویند. تعریض در نکوهش، ریشخند یا اندرز به کار برده می‌شود؛ نمونه را، اگر در برابر کسی که بر توان‌ها و شایستگی‌های خویش فریفته است و در انجام کاری به خودپسندی لاف می‌زند برای رهانیدن از بند فریفتگی و خودشیفتگی» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). در اینجا با تعریفی علمی مواجه نیستیم و صرفاً تعریض گونه‌ای از کنایه دانسته شده که در ریشخند و اندرز به کار می‌رود. در واقع، به جای یک تعریف علمی از تعریض و بیان حدود و ویژگی‌های آن، کارکردها و مثالی از آن ارائه شده است.

اما در بین بلاغیون، شمیسا با بیانی روشن‌تر در مقایسه با سایر معاصران می‌نویسد: «تعریض معمولاً کنایه‌ای است خصوصی که بین دو نفر ردوبدل می‌شود و معمولاً جمله‌ای است اخباری که مکنی‌عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا سخره کردن باشد؛ از این رو، مخاطب را آزرده می‌کند و در عرف می‌گویند فلانی به فلانی گوشه زد. تعریض در مورد کسی یا کسانی جنبه کنایه‌ای دارد و ممکن است در مورد دیگران، مطلبی عادی قلمداد شود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

دو نکته در این تعریف، شایسته نقد است: نخست اینکه، تعریض صرفاً با اهداف نکوهش‌محورانه‌ای چون هشدار، نکوهش، تنبیه یا سخره به کار گرفته نمی‌شود و در نتیجه، گاه نه تنها همواره موجب آزرده‌گی مخاطب نیست، بلکه با هدف جلوگیری از آزرده‌شدن مخاطب کاربرد می‌یابد. برای نمونه، ممکن است هدف از کاربرد تعریض،

تعلیم و تربیت یا اندرز و تنبّه باشد، نه موارد یادشده. بر این اساس، اهداف مهمّ دیگری را نیز می‌توان برای تعریض برشمرد؛ مانند حُسن طلب، تعلیم و تربیت، اندرز و تنبّه، ترغیب و تشویق، مدح و ستایش و مزاح و طیبتِ خاطر بدون بار نکوهشی که در این موارد نیز گوینده به دلایلی، از بیان مستقیم پرهیز دارد.

نکته دوم اینکه، برخلاف نظر شمیسا، تعریض صرفاً کنایه‌ای خصوصی نیست؛ بلکه می‌توان برای تعریض دو جنبه قائل شد: یکی جنبه خصوصی و دیگری عمومی، بدین معنی که می‌توان گاه تعریض را خطاب به یک نفر به کار برد و گاه خطاب به یک عده خاص. در این حالت است که تعریض جنبه عمومی پیدا می‌کند و این جنبه عمومی تعریض، بیشتر درباره عقاید خاص مذهبی و سیاسی کاربرد دارد.

به غیر از آنچه اشاره شد، نویسندگان کتاب نگاهی تحلیلی به علم بیان، در مقایسه با سایر معاصران، به شکل مفصل‌تری به تعریض پرداخته و در تعریف آن آورده‌اند: «تعریض معمولاً ذکر جمله‌ای است که از آن، مقصد ثانوی دریافت می‌شود و بیشتر جنبه آگاهی و ایذایی دارد؛ یعنی وقتی کسی بخواهد دیگری را متنبّه کند یا به او هشدار دهد یا حرف و عمل او را به سخره گیرد، جمله‌ای به کار می‌برد که شنونده مفهوم خاصی از آن دریافت کند» (آقاحسینی و هم‌تیمان، ۱۳۹۴: ۲۹۱). آقاحسینی و هم‌تیمان از معدود پژوهشگرانی‌اند که به معانی ثانویه جملات تعریضی اشاره و ارتباط آن را با علم معانی بررسی کرده‌اند. در نقد این تعریف باید گفت که تعریض علاوه بر جمله، می‌تواند در واژه نیز نمود یابد؛ از این رو، تعریف مذکور در قیاس با سایر تعاریف، نسبتاً جامع‌تر است.

مهدی محبّتی نیز تعریض را از نگاه لغوی و اصطلاحی تعریف می‌کند (رک: محبّتی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

برخی از بلاغیون معاصر در تعریف خویش از تعریض، به درستی قیدهایی چون به‌هنگام، مقتضای حال و قرینه حالیه را گنجانده‌اند (رک: ثروتیان، ۱۳۶۹: ۱۰۶)؛ زیرا در تعریض، مقتضای حال اهمیت ویژه‌ای دارد. در فرهنگ اصطلاحات ادبی، در

تعریف تعریض آمده است: «تعریض در لغت، به معنی به کنایه سخن گفتن، سربسته گفتن و گوشه زدن است و در اصطلاح بیان، از اقسام کنایه است که موصوف آن ذکر شده باشد. این گونه از کنایه، بیتی است شناخته و زبانزد که «به هنگام»، در سخن با کسی بر زبان آورند و آنچه را نمی خواهند آشکارا و پوست باز کرده با او در میان نهند، بدین شیوه خرده سنج و نکته دان، در پرده با او بگویند» (داد، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

قید «به هنگام» در این تعریف، نشان از اهمیت موقعیت زمانی و مکانی در کاربرد تعریض دارد که تنها برخی از پژوهشگران به این نکته توجه کرده اند. اشکال وارد به این تعریف آن است که تعریض را صرفاً بیتی شناخته و زبانزد خوانده، در صورتی که همواره چنین نیست. چه بسیار عبارات، ضرب‌المثل‌ها و حتی واژه‌هایی وجود دارند که می‌توانند با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، در ساختار تعریضی به کار روند. همچنین نویسندگان برخلاف دیگر بلاغیون که معتقدند موصوف در تعریض ذکر نمی‌شود، تعریض را یکی از انواع کنایه می‌داند که موصوف آن ذکر شده باشد.

در مجموع، کاستی‌هایی که در تحلیل تعاریف مذکور بدان‌ها اشاره کردیم، فهرست‌وار عبارت‌اند از: ۱. یکی دانستن کنایه و تعریض؛ ۲. تعریض را گونه‌ای از کنایه به شمار آوردن؛ ۳. توجه نکردن به موقعیت زمانی و مکانی یا مقتضای حال؛ ۴. نپرداختن به نسبی بودن مفهوم تعریض در کلمه و کلام؛ ۵. محدود کردن تعریض به اهداف نكوهش‌محورانه؛ ۶. اشاره نکردن به ارتباط عمیق تعریض با علم معانی؛ ۷. حضور تعریض در کلام؛ ۸. قائل شدن به جنبه صرفاً خصوصی برای تعریض.

بنابراین می‌توان در تعریف تعریض، به شکلی جامع‌تر گفت: تعریض، آوردن هر کلمه یا کلامی است به شکلی خصوصی یا عمومی، میان دو فرد یا دو گروه که همواره مقاصد مجازی و معانی ثانویه آن واژه یا عبارت، مدنظر است. واژه یا عبارت مذکور ممکن است ماهیتاً دارای بار معنایی تعریضی نباشد؛ ولی هنگامی که در زمانی خاص و بر اساس موقعیتی ویژه و در ارتباط با فرد یا افرادی خاص به منظور خاصی گفته شود، تعریض خوانده می‌شود؛ از این رو، جمله تعریضی با توجه به معنایی که در چنین

شرایطی انتقال می‌دهد، می‌تواند نسبی در نظر گرفته شود. همچنین دو رکن «موقعیت زمانی و مکانی» و «ساخت و ماهیت جمله تعریضی» در ارتباط با هم، ارکان اصلی تعریض را تشکیل می‌دهند که با اهداف نكوهش‌محورانه و غیرنكوهش‌محورانه به کار می‌رود.

۳. نگاهی به تعریض از سه دیدگاه متفاوت

بلاغیون متقدم برای بسیاری از موضوعات بلاغی، مرزچندان دقیق و روشنی قائل نبودند؛ زیرا از سویی، علوم بلاغی هنوز در مسیر ترقی و تکامل خود بود و با گذشت زمان مرزبندی‌هایی برای هر یک از علوم بلاغی و عناصر موجود در آن، به وجود آمد و از سوی دیگر، برخی عناصر بلاغی آن‌چنان به یکدیگر تنیده شده‌اند که به سهولت نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد؛ به همین دلیل، در گذشته، بسیاری از مباحث علوم بلاغی که مربوط به شاخه‌ای خاص مثل بدیع هستند، در کتاب‌های بیان و معانی آمده‌اند یا برعکس. بر پایه این موضوع و با توجه به تعاریف ذکرشده از تعریض، می‌توان گفت به‌طور کلی در میان پژوهشگران، سه دیدگاه درباره تعریض وجود دارد: برخی بلاغیون نخست کنایه و تعریض را مترادف هم دانسته‌اند (رک: عسکری، ۱۹۸۹: ۳۸۱؛ رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۹). در دیدگاه دیگر، تعریض یکی از انواع کنایه است؛ چنان‌که سکاکی گوید: «ثم ان الکنایه تتفاوت الی تعریض و التلویح و الرمز و ایماء و الاشاره» (سکاکی، ۱۹۸۲: ۵۱۳؛ رجایی، ۱۳۵۳: ۳۳۲؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۱۶۶؛ شمیسا، ۱۳۸۷: ۹۶)؛ اما برخی، تفاوت‌هایی میان کنایه و تعریض قائل‌اند. از نخستین کسانی که به این نکته توجه کرده‌اند، ابن‌رشیق و ضیاء‌الدین ابن‌اثیر هستند. آن‌ها معتقدند بسیاری از نویسندگان این فن، میان تعریض و کنایه خلط کرده‌اند و تفاوت آن‌ها را دریافته‌اند و مثال‌هایی آورده‌اند که بعضی مربوط به کنایه بوده و برای تعریض آورده شده و بعضی برعکس. از نظر ایشان، کنایه عبارت است از اینکه چیزی را بدون استعمال لفظ موضوعه آن یاد کنیم؛ ولی تعریض این است که چیزی را در کلام بیاوریم که بر چیزی که در کلام نیامده، دلالت کند (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۶). از

میان معاصران نیز برخی ضمن جدا دانستن تعریض از کنایه، تفاوت‌های اساسی کنایه و تعریض را چنین برشمرده‌اند:

۱. کنایه در مفرد یا ترکیب یا مصدر اتفاق می‌افتد؛ اما تعریض معمولاً در جمله یا عبارت. ۲. کنایه در معنی خود نیز فهمیده می‌شود؛ ولی تعریض از روی اشارت و سیاق عبارت و قرینه‌های معنوی دریافت می‌گردد. علاوه بر توجه به بافت کلی کلام، توجه به اقتضای حال مخاطبی که این تعبیر تعریض گونه خطاب به او بیان می‌شود و نیز آن شرایط و فضایی که کلام در آن بیان شده، در فهم تعریض بودن یک کلام مؤثر است» (آقا حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

بر پایه آنچه ذکر شد، «تعریض و کنایه از یک جهت همانندند و از جهتی متمایز» (مجتبی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). به‌طور کلی، تعریض را باید آرایه‌ای جداگانه از کنایه پنداشت؛ زیرا اولاً تعریض را می‌توان از طریق اشاره و قرینه دریافت. دوم اینکه کنایه در ساختارهای سه‌گانه خود (صفت، موصوف و فعل) همواره در هر موقعیتی کنایه محسوب می‌شود؛ ولی جمله تعریض با توجه به موقعیتی، می‌تواند تعریضی باشد و در موقعیتی دیگر، این چنین نباشد؛ به سخن دیگر، تعریض، «نسبی» است. علاوه بر این، تعریض برخلاف کنایه، با معانی مجازی جملات در علم معانی، ارتباطی عمیق دارد. همچنین مقتضای حال یا موقعیت زمانی و مکانی در کنایه چندان تأثیری ندارد؛ در حالی که زیربنای اصلی تعریض را این موضوع تشکیل می‌دهد.

۴. نگاهی تحلیلی به ویژگی‌های تعریض

برای شناخت علمی‌تر یک پدیده، باید ویژگی‌های اساسی آن را بررسی و تحلیل کرد تا به درک دقیق و علمی‌تری از آن نائل آمد. درباره یک عنصر بلاغی نیز می‌توان با شناخت دقیق ویژگی‌های زیباشناختی و زبانی آن، به دریافتی علمی‌تر از ظرفیت‌ها و کارکردهای آن دست یافت. درباره موضوع این پژوهش، یعنی تعریض، تا آنجا که نویسندگان این جستار آگاهی دارند، هیچ‌یک از پژوهشگران به بررسی ویژگی‌های تعریض، ساختار زبانی و انواع آن پرداخته‌اند. «تعریض به لحاظ ساخت، انواع و اقسام

متعددی دارد که هنوز مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۸۴). بر این اساس، بازجویی ویژگی‌های اساسی و جنبه‌های بلاغی و هنری تعریض، برای شناخت علمی تر آن ضروری می‌نماید.

۴-۱. موقعیت زمانی و مکانی (مقتضای حال)

نخستین ویژگی تعریض، جنبه «موقعیت زمانی و مکانی» آن است؛ به عبارت دیگر، وجود موقعیت زمانی و مکانی در تعریضی بودن یا نبودن یک عبارت، یک بیت، یک ضرب‌المثل و... نقش اساسی دارد؛ چنان‌که «امروزه در بررسی یک پیام، فقط بر عوامل زبانی و لغوی تکیه نمی‌شود؛ بلکه زمینه‌های فرامتنی و موقعیت‌های گوناگون نیز مورد توجه قرار می‌گیرد» (صالحی مازندرانی و زکی نژادیان، ۱۳۹۶: ۲۲۶). به همین سبب است که در تعریف برخی از بلاغیون از تعریض، به قیدهایی همچون «به‌هنگام»، «قرینه‌حالیه» و «مقتضای حال» اشاره شده است. این ویژگی باعث نسبی‌بودن بیان تعریضی می‌شود. ممکن است عبارتی در موقعیتی تعریض محسوب شود و در موقعیتی دیگر تعریض به شمار نیاید. بر این اساس، برخی معتقدند تعریض نه از جنبه حقیقی عبارت دریافت می‌گردد و نه از جنبه مجازی آن، بلکه از جنبه قرینه‌حالیه و امور جانبی کلام فهمیده می‌شود (رک: علوی یمنی، ۱۴۰۰: ۳۹۵).

بنابراین بسیاری از جمله‌ها، ابیات، آیات، احادیث، ضرب‌المثل‌ها و... بدون در نظر داشتن موقعیت زمانی و مکانی خاص، فاقد معنای تعریضی هستند و فقط در موقعیت زمانی و مکانی و شرایطی که گوینده و مخاطب در آن قرار می‌گیرد و نیتی که گوینده از سخن خود دارد، دارای بار معنایی تعریضی‌اند. مقتضای حال در سخن‌پردازی، از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی بلاغیون تعریف اصلی بلاغت (تأثیر کلام) را به مقتضای حال مخاطب سخن گفتن تعبیر کرده‌اند (جرجانی، ۱۳۸۴: ۵۱).

بسیاری از سوء تفاهم‌ها در کلام غیرادبی و محاورات روزمره در بین انسان‌ها، مربوط به همین ویژگی، یعنی نسبی‌بودن تعریض است؛ برای نمونه، «اگر پدری در خانه خود صرفاً به قصد خبردادن بگوید فرزند همسایه در دانشگاه، رشته مهندسی قبول

شده، ممکن است فرزند او این را تعریض به خود بداند و اینکه پدر غیرمستقیم او را سرزنش کرده که چرا قبول نشده است» (آقا حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹۱). در برخی از کتاب‌های آداب‌المتعلمین نیز آمده است که دانشجو نباید در مقابل استاد خود، از استادی دیگر ستایش کند؛ چون ممکن است استاد آن را تعریضی به خود تلقی کند (رک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۸۳). در تحلیل مفهوم نسبی بودن تعریض باید اشاره کرد که این نسبی بودن در قالب جملات خبری، در مقایسه با سایر جملات، نمود بیشتری دارد و اساساً سوءتعبیرهایی که ممکن است بین دو نفر پیش بیاید، بیشتر در بافت جملات خبری است؛ زیرا دریافت تعریض در جملات خبری در قیاس با جملات انشایی، نیازمند هوش و ذکاوت بیشتری است.

شایان ذکر است در بحث موقعیت زمانی و مکانی، دو نکته اساسی بررسی می‌شود: نخست، جایگاه «گوینده» و دیگری جایگاه «مخاطب»؛ چنان که برخی معتقدند در تعریض، بحث اقتضای حال از عوامل تعیین کننده است و حال و قصد گوینده و شنونده در این کار تأثیر فراوان دارد (رک: آقا حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹۱). در زیر، به بررسی احوال مخاطب و گوینده در ساختار جمله تعریضی می‌پردازیم.

۴-۱-۱. احوال مخاطب در ساختار جمله تعریضی

از آنجایی که بلاغت را به مقتضای حال مخاطب سخن گفتن تعریف کرده‌اند، در بحث موقعیت زمانی و مکانی مخاطب، نقش کلیدی دارد. گاهی یک جمله اخباری که در حکم یک اصل اخلاقی است، ممکن است درباره مخاطبی تعریض و برای دیگران جنبه ارشادی داشته باشد؛ برای نمونه، «این جمله که مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند، یک شعار اخلاقی است؛ اما اگر در میان مخاطبان، شخصی مودی و آزارپیشه باشد، آن را تعریضی به خود تلقی می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۸۳). از سوی دیگر، ویژگی‌های مخاطب همچون موقعیت اجتماعی، میزان دانش و آگاهی، زمینه‌های فرهنگی بین گوینده و مخاطب و سن، در بیان تعریض نقشی اساسی دارند. «آشنایی با احوال مخاطب لازم است تا رعایت مقتضای حال

ممکن گردد» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۷۸). با تأمل در آثار ادبی درمی‌یابیم که با توجه به ویژگی‌های ذکر شده، حضور مخاطب در بیان سخنوران، نمودهای گوناگونی دارد که در ادامه، به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱-۱-۱. ذکر نام مخاطب با رویکرد نکوهش‌محورانه

گوینده در بیان سخن تعریضی، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، گاه بر آن است که نام مخاطب را در سخن خویش ذکر کند. در این مواقع، گوینده غالباً اهدافی روان‌شناسانه دارد و در حقیقت می‌خواهد تأثیراتی بر ذهن و روان مخاطب بر جای بگذارد. این شیوه در گونه ادبی حماسه، به‌ویژه در رجزخوانی‌های پهلوانان کاربرد دارد. مثال:

چه خشم آورد؟ شاه کاووس کیست؟ چرا دست یازد به من؟ طوس کیست؟
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۴۷)

۴-۱-۱-۲. حذف نام مخاطب

تعریض، بیشتر دارای کارکردهای «نکوهش‌محورانه» است و بدین سبب، بدیهی است که مخاطب یا مخاطبان نزد گوینده ارج و اهمیتی نداشته باشند یا دست‌کم غیرمهم تلقی شوند. بر این اساس، همواره یکی از اهداف حذف نام مخاطب می‌تواند کراهت از ذکر نام وی یا تحقیر او باشد. نکته دیگر اینکه، احتمال واکنش مخاطب در برابر تعریض و پیامدهای ناشی از بیان تعریضی، برای گوینده همواره وجود داشته باشد و گوینده آگاه به دقایق سخن، با حذف نام مخاطب و در نتیجه، افزایش بُعد ابهام در کلام، از عواقب احتمالی سخن خویش مصون می‌ماند (رک: گلچین و کریمی، ۱۴۰۰: ۱۲۱)؛ زیرا می‌توان «سهولت در انکار» را از اهداف مهم حذف مسندآلیه به شمار آورد (رک: رضائزاد، ۱۳۶۷: ۸۱). با توجه به این دو دلیل، سخنور در جملات تعریضی، گاه ترجیح می‌دهد مخاطب به‌طور کلی نادیده گرفته شود و نامش به میان نیاید. در این نوع که مخاطب به‌طور کلی حذف می‌شود، سخنوران از شیوه‌های گوناگون بهره می‌جویند؛ برای نمونه، گاه صرفاً به حذف نام مخاطب اکتفا می‌کنند:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تعزیر می کنند
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹۵)

همان گونه که ذکر شد، در بیت بالا نام مخاطب به دلایل مذکور حذف شده است که در واقع، تعریضی به امیر مبارزالدین و دستگاه اوست (غنی، ۱۳۸۶: ۱۸۳).
نمونه دیگر از حذف مخاطب آن است که به طور کلی، تعریض را در قالب سخن دیگری ارائه کنند؛ به عبارت دیگر، از داستان، آیه، تمثیل، حکایت یا ضرب المثلی مطابق با موقعیت زمانی و مکانی استفاده شود تا به شکلی تمثیلی، بیانگر مقصود و مفهوم مدنظر گوینده باشد و در نتیجه، نامی از مخاطب ذکر نشود.
مثال:

نگه کردن به درویشان منافی بزرگی نیست

سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۷۳)

حافظ در این بیت، با بیانی غیر مستقیم و تمثیلی، مخاطب خاص را بر آن می دارد تا به وی نظر کند؛ چنان که سلیمان، پادشاه و پیامبری مقتدر، با آن حشمت، به مور که نماد ضعیف ترین موجود است، توجه داشت. این بیان تمثیلی، مراتب قبول و پذیرش و القای پیام را افزایش می دهد.

۴-۱-۱-۳. تغییر مخاطب

در این شیوه، به سبب مسائلی همچون ترس و احتیاط، سخنور روی سخن خویش را از مخاطب خاص به مخاطب غیر تغییر می دهد و تعریض خود را به دیگری بیان می کند؛ به عبارت دیگر، سخنور به دلیل فضای ویژه و موقعیت خاص، دیگری را مخاطب قرار می دهد و به اصطلاح، «به در می گوید تا دیوار بشنود». در ادبیات کلاسیک، این شیوه گفتار، نمود دارد. بسیاری از ابیات اعتراض آمیز انوری را می توان در قالب همین شیوه تحلیل کرد. «شاعر از آنجا که توان بیان مستقیم واقعیت های اجتماعی را - به خاطر سلطه شدید مستبدان - ندارد و از سویی، حاصل سالها رنج

دانش‌اندوزی خود را باطل و تباه می‌بیند، به بدگویی فلک و زمانه - اما در حقیقت، به نقد زمانه‌داران و زمام‌داران جامعه - می‌نشیند و با بدگویی به آنان، اینان را به دشنام و بدگویی می‌بندد:

جورِ یکسر جهان چنان بگرفت که همی بوی عدل نتوان بُرد
متفکر همی‌بباید زیست متحیر همی‌بباید مُرد»
(محبّتی، ۱۳۹۰: ۶۶۳ و ۶۶۴)

نمونه‌ای دیگر:

در شاهنامه، هنگامی که زال با پدر خویش، سام، درباره‌ی درخواست ازدواج با رودابه سخن می‌گوید، گذشته‌ی دشوار خویش را به تصویر می‌کشد و ستمی را که سام به دلیل سپیدی موی، بر او روا داشته است، به گردون نسبت می‌دهد:

ز مادر بزادم بدان سان که دید ز گردون به من بر ستم‌ها رسید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۰۶)

در اینجا، منظور از ستم گردون، ستم سام در حقّ اوست؛ البته نگارندگان آگاه هستند که در متون حماسی، به تأثیر آسمان و ستارگان بر سرنوشت انسان تأکید شده است؛ اما سخنان بعدی زال در ادامه، گواهی بر این مدّعاست که در بیت پیشین، مراد از گردون، سام است:

پدر بود در خزّ و ناز و پرند مرا برده سیمرخ بر کوه هند
نیازم بدان کو شکار آورد ابا بچگان در شمار آورد
همی پوست از باد بر من بسوخت زمان تا زمان خاک چشم بدوخت
(همان)

نوع هنری دیگری در تغییر مخاطب وجود دارد که در آن، پیام یا جمله‌ی تعریضی با واسطه و غیرمستقیم به مخاطب انتقال داده می‌شود؛ گویی گوینده سخن را با واسطه‌ی پیک یا رسول‌مانندی به مخاطب منتقل می‌کند. این نوع تعریض بیشتر در قالب یک جمله‌ی انشایی نمود دارد. مثال:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشاه بگویی که روزی مقدر است
(حافظ، ۱۳۶۲: ۴۰)

۴-۱-۱-۴. شمار (مفرد و جمع) در ذکر مخاطب

از دیگر شیوه‌هایی که درباره یادکرد مخاطب، باید بدان توجه داشت و اغلب شاعران برجسته از آن بهره جسته‌اند، بحث شمار در مخاطب است. در تعریض باید به مفرد یا جمع بودن مخاطب نیز توجه داشت؛ یعنی در بیشتر مواقع، برای افزایش بُعد ابهام سخن تعریضی و همچنین پرهیز از عواقب و بازخوردهای احتمالی آن، سخنوران به جای مخاطب مفرد، مخاطب جمع می‌آورند. دلیل جمع آوردن مخاطب آن است که «معمولاً مراد شخص خاصی است؛ اما جمع باعث می‌شود که کلام مبهم شود و در این صورت، تعریض خطرناک نخواهد بود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۴۵). در حکایتی از بوستان که پراکنده‌گویی حدیث سعدی را می‌شنود و جز احسنت گفتن طریقی نمی‌بیند، بر او خُرده می‌گیرد که در گونه پهلوانی و حماسی، هرگز نمی‌تواند به شیوه دیگران سخن‌سرایی کند. در اینجا، مراد از دیگران، یک نفر، یعنی فردوسی است:

نه در خشت و کوپال و گرز گران که این شیوه ختم است بر دیگران
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۰۶)

حافظ در تعریضی رندانه، برای شاه‌نعمت‌الله ولی که طبعاً باید با ضمیر مفرد ذکر شود، از ضمیر جمع «آنان» استفاده می‌کند. علاوه بر آن، «آیا بود» نیز مفید معنای طعن و تعریض است (رک: رضائزاد، ۱۳۶۷: ۳۳۵):

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹۱)

مولانا نیز در بیانی تعریضی به شیخ سیف‌الدین باخرزی، در ساختار جمع، خطاب به ساقی می‌گوید:

ساقیا این معجان آب و گل را مست کن تا بداند هریکی کو از چه دولت دور بود
(مولوی، ۱۳۸۹: ۷۳۱)

توجه بدین نکته ضروری است که گاه مراد از به‌کارگیری مخاطب جمع، اشاره به یک عده، طبقه یا صنف است که در این حالت، مخاطب جمع است و نباید آن را با حالت پیشین اشتباه گرفت؛ مانند این بیت از حافظ که «اشاره به صوفیان و متقشرانی است که با ظاهر فریبی خویش، قرآن را دام تزویر ساخته بودند» (امامی، ۱۳۸۸: ۱۶۴):

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۶۲: ۹)

۴-۱-۱-۵. بهره‌گیری از کاربردهای زبانی برای تعریض به مخاطب

سخنوران برای افزودن بار معنایی تعریض به سخن خویش، از ظرفیت‌های زبانی نیز بهره می‌جویند؛ برای نمونه، به کار گرفتن نشانه‌های نکره، ضمائر، که موصولی، چه تسویه و... در جایگاه مناسب می‌تواند مفهوم تعریضی سخن را برساند؛ زیرا جایگاه کلمه در کلام اهمیت دارد؛ چنان که جرجانی در نظریه نظم خویش بیان می‌کند که «گذاشتن یک کلمه در محلی که نهاده شده است، علتی دارد که اقتضا می‌کند این کلمه در همان جا باشد و اگر در محل دیگری گذاشته شود، در ست نیست و معنای منظور هم حاصل نمی‌شود» (جرجانی، ۱۳۸۴: ۵۴). گفتنی است تکیه و لحن خوانش در بیان و پررنگ نشان دادن بار معنایی تعریض، در این نوع جملات بسیار مؤثر است و گاه جز به یاری لحن نمی‌توان مفهوم تعریضی را رساند. در اغلب مواردی که تعریض به یاری این کاربردهای زبانی بیان می‌شود، در لحن بیان نیز تکیه باید روی آن‌ها باشد.

نشانه نکره

ز تو کی کنون اسپ خسته بدست برفتی سراسیمه برسان مست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۴۹)

ضمایر

یا رب این نودولتان را بر خر خودشان نشان کین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹۴)

که موصولی

در برخی از آثار اشاره شده است که گاهی هدف از اینکه مسندألیه را به موصول تعریف می‌کنند، بیان طعن و تحقیر است (رک: رضائزاد، ۱۳۶۷: ۹۸). برای نمونه:
پیش ما بینی **کریمانی** که گاه مائده ماکیان در بر کنند و گربه در زندان سرا
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۱)

که استفهام

که گفت برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند
(فردوسی، ۱۳۶۸: ج ۲، ۷۵)

چه تسویه

چه کاووس پیشم، چه یک مشت خاک چرا دارم از خشم او ترس و باک
(همان: ۱۵۰)

در مواردی که کارکرد تعریض «نکوهش‌محورانه» نیست؛ مانند کارکردهایی همچون ستایش و مدح، طلب و درخواست و تعلیم، ضرورت یادکرد مخاطب به شیوه‌های مبهم و کلی وجود ندارد و گوینده به راحتی در صورت نیاز می‌تواند مخاطب را ذکر کند.

۴-۱-۲. گوینده

گوینده در تحلیل موقعیت زمانی و مکانی نیز بررسی می‌شود. در واقع، «مقتضای حال برای گوینده اهمیت بسیار دارد؛ چون بدون درک و رعایت آن، توفیق گوینده بسیار مشکوک است» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۷۸). به جرئت می‌توان گفت گوینده بر تمام ساختار تعریضی اشراف دارد و تأثیرگذار بودن یا نبودن یک تعریض، به دانش و آگاهی گوینده از مقتضای حال، بسیار وابسته است. «گوینده در ساختمان بیان خویش، به اصول و قواعدی می‌اندیشد که بدان وسیله سخن خود را با ویژگی‌های احوال مخاطبان و با محیط و اندیشه و مقتضیات جان و تن ایشان مطابق و هماهنگ سازد» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۱). این گوینده است که تعریض را خلق می‌کند و نحوه بیان گوینده تا حد بسیاری، وابسته به مواردی همچون موقعیت اجتماعی مخاطب، دانش و آگاهی

مخاطب، میزان رابطه مخاطب با گوینده و همچنین میزان امکان آسیب دیدن گوینده است و بدون در نظر گرفتن این موارد، رعایت مقتضای حال ممکن نیست. طبعاً در موقعیتی که جایگاه مخاطب بالاتر است و بیم آسیب وجود دارد، باید طبق موقعیت سخن گفت. در تاریخ سیستان، سلطان محمود خطاب به فردوسی می‌گوید: «همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم است». فردوسی به دلیل موقعیت پادشاه، از صراحت خودداری می‌کند و سخن تعریضی خویش را به شکلی غیر صریح و در ساختار جمله خبری می‌رساند: «ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد؛ اما این دانم که **خدای تعالی خویشان را هیچ بنده دیگر چون رستم نیافرید**. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۵۳). بعد از خروج فردوسی از دربار، محمود خطاب به وزیر می‌گوید: این مرد ک به **تعریض** مرا دروغ‌زن خواند و این بی‌شک هنرمندی استاد توس را نشان می‌دهد که چگونه از شخصیت رستم در شاهنامه حتی در مقابل شخصی چون سلطان محمود دفاع می‌کند. در جایی که موقعیت و جایگاه گوینده بالاتر از مخاطب باشد، از بیان تعریضی ابایی ندارد و سخن خود را صریح‌تر می‌گوید. در حکایتی از سعدی می‌خوانیم که او خطاب به پدر خویش درباره کسانی که در محل عبادت، خوابیده‌اند و به عبادت نمی‌پردازند، می‌گوید: «چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند». پدر با هدف تعلیمی، تعریضی به (پسر) سعدی می‌زند که چون در مقام موقعیت پدری است، این تعریض ابهام کمتری دارد و هیچ عامل بازدارنده‌ای باعث غیرمستقیم‌گویی نمی‌شود. وی خطاب به سعدی می‌گوید: «جان پدر، تو نیز اگر بخفتی، به از آنکه در پوستین خلق افتی» (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۸).

بنابر شواهد ذکرشده، موقعیت گوینده در برابر مخاطب، در بیان جمله تعریضی، دارای نقش مهمی است و گوینده آگاه و سخنور همواره می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط، بیان تأثیرگذاری داشته باشد. همچنین در این میان، عواملی دیگر، از جمله سواد و دانش مخاطب نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. هنگامی که مخاطب

گوینده، فردی عامی و کم‌سواد است، نمی‌توان از کنایات و استعارات غریب و پیچیده بهره گرفت و باید به ضرب‌المثلی مشهور یا بیتی آسان و زودیاب اکتفا کرد؛ به بیان دیگر، شیوه تعریض با مخاطب عام، استفاده از ضرب‌المثل‌های رایج و زودیاب است. برخی از محققان نیز به این نکته توجه کرده‌اند: «بسیاری از ضرب‌المثل‌های متداول در میان عامه مردم، کنایه یا تعریض است» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۷۷ و ۷۸). ضرب‌المثل‌هایی از قبیل «دیگک به دیگک می‌گه روت سیاه»، «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند»، «صبح می‌شه معلوم می‌شه»، «شب دراز است و قلندر بیدار». اما زمانی که مخاطب دارای دانش و آگاهی کافی است، بیان تعریضی، پیچیده‌تر و هنری‌تر خواهد بود. این مسئله در هجویه‌هایی که شاعران برای هم می‌سرایند، نمود بسیار دارد و برخی از این تعریض‌ها را باید با دقت و تأمل دریافت؛ زیرا طرفین از دانش ادبی کافی برخوردارند. همچنین «زمینه‌های مشترک» میان گوینده و مخاطب، در تعریض دارای اهمیت است. با دقت در شغل‌های مختلف و طبقه‌های اجتماعی گوناگون درمی‌یابیم که آن‌ها تعریض‌ها و کنایات خاص خود را دارند که گاه دیگران از فهم درست آن عاجزند؛ برای مثال، در بین قشر دانشجوی، بازاری، طلبه و... تعریضات مخصوص به آن طبقه وجود دارد. وجود زمینه‌های مشترک مختلف، از عوامل اساسی به وجود آمدن تعریض است. در پایان باید اشاره کرد که گوینده در موفقیت و تأثیرگذاری تعریض، نقش اساسی دارد و باید شرایط و ویژگی‌های مختلفی را در نظر داشته باشد. اگر سخنوری آگاه در این زمینه موفق عمل کند، چه بسا جملات یا ابیاتی از او به دلیل اشراف بر زبان و بلاغت، به‌عنوان عبارت تعریضی در ادبیات و افواه مردم ماندگار شود.

۴-۲. ساخت و ماهیت جمله تعریضی

دومین ویژگی مهم تعریض، «ساخت و ماهیت جمله تعریضی» است که در ساختار دستوری خاصی نمی‌گنجد و بیشتر با علم معانی در پیوند است؛ به همین دلیل، عده‌ای آن را جزو بدیع معنوی برشمرده‌اند (رک: میرصادقی، ۱۳۷۳: ۷۷). تعریض از دید ساختار، جمله‌ای «خبری» یا «انشایی» است که مراد گوینده، «معانی ثانویه» جملات

است نه خود آن جملات و از این رهگذر است که با علم معانی، پیوندی عمیق و ناگسستنی می‌یابد. «تعریض را یکی از مصادیق ثانویه در جمله‌های خبری و انشایی در علم معانی نیز آورده‌اند. همه این‌ها ماهیت این موضوع را در پیام‌رسانی و بلاغت نشان می‌دهد» (آقا حسینی، ۱۳۹۴: ۲۹۲). در زیر، به بررسی ماهیت جملات تعریضی در قالب جملات گوناگون می‌پردازیم.

۴-۲-۱. بازتاب تعریض در جملات خبری و انشایی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تعریض با علم معانی، پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد؛ زیرا در بیان تعریضی، همواره به معانی ثانویه و مقاصد مجازی سخن توجه می‌شود. از این دیدگاه، بازتاب تعریض در ساخت جملات «خبری» و «انشایی»، مانند «پرسشی»، «امری» و «عاطفی»، درخور تأمل و بررسی است. گفتنی است که نمود بیان تعریضی در انواع جملات مذکور، دارای جنبه‌های کمی و کیفی یکسانی نیست. همچنین از نظر ارزش‌های بلاغی و کارکردهای هنری متفاوت می‌نماید. این نکته ناشی از ماهیت و ویژگی‌های متفاوت جملات خبری و انشایی است. تعریض در ساخت جملات خبری در مقایسه با انواع جملات انشایی طلبی و غیرطلبی، مانند امر، پرسش و عاطفی، بسامد و کاربرد کمتری دارد؛ زیرا در جملات خبری، به ویژگی‌های گوینده و احوال مخاطب کمتر توجه می‌شود (همایی، ۱۳۷۴: ۹۲) و علاوه بر آن، ماهیت جمله‌های خبری به گونه‌ای است که غالباً مخاطب در برابر آن، سرد، افسرده و بی‌انگیزه می‌ماند (رک: کزازی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). از سوی دیگر، جملات انشایی قابلیت‌های بلاغی ویژه‌ای را در خود نهفته دارند که غنا و گستردگی خاصی به زبان می‌بخشند؛ چنان‌که برخی اشاره کرده‌اند انشا ابزاری است که موجب تقویت حضور مخاطب و بیان هرچه بهتر احساس متکلم می‌شود (رک: جمالی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). جملات انشایی به سبب ظرفیت‌هایی که دارند، بهتر می‌توانند در خدمت اندیشه‌ها و اهداف گوینده قرار بگیرند و طبعاً در سخن تعریضی، کاربردی‌تر می‌نمایند. گفتنی است در

بحث انواع جملات انشایی، مانند امر، پرسش و دعا نیز تعریض دارای جلوه‌های متفاوتی است که در ادامه، به بررسی نکات مذکور می‌پردازیم.

۴-۲-۱-۱. تعریض در ساختار جملات خبری

خبر، کلامی است که ذاتاً صدق و کذب‌پذیر باشد. همواره قصد اولیه و اصلی ایراد جملات خبری، منتقل کردن پیام به مخاطب است؛ اما از جملات خبری برای اغراض دیگری نیز استفاده می‌شوند که وظیفه اصلی، یعنی خبررسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهند (رک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۴۲). مخاطب جملات خبری، برخلاف جملات انشایی، چندان از لحاظ ذهنی درگیر موضوع نمی‌شود؛ زیرا جمله، خبری است و به سبب ماهیت آن، مخاطب در برابر این جملات منفعل است. همچنین نیرویی که در انشا وجود دارد، در خبر نیست (رک: کزازی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). با وجود نکات ذکر شده، نباید پنداشت که تعریض در ساختار جملات خبری کاربرد ندارد، بلکه با توجه به ماهیت این نوع جملات، دارای کارکردهایی است که در موقعیت مناسب خویش به کار می‌رود. در تحلیل تعریض در ساختار جمله‌های خبری، سه نکته مهم و اساسی شایان ذکر است: ۱. تعریض در جمله‌های خبری از مراتب ابهام و غیرمستقیم‌گویی بیشتری برخوردار است؛ ۲. بار معنایی تعریض در این نوع جملات، تندی و گزندگی کمتری برای مخاطب به همراه دارد؛ ۳. مخاطب برای دریافت تعریض در این نوع جملات، در مقایسه با جملات انشایی، باید از هوش و ذکاوت بیشتری برخوردار باشد تا مقصود گوینده را دریافت کند.

بر اساس آنچه گفته شد، غالباً تعریض در ساختار جمله‌های خبری، وقتی به کار می‌رود که گوینده موقعیت اجتماعی پایین‌تری نسبت به مخاطب داشته باشد یا گوینده بخواهد از بار مسئولیت سخن تعریضی خویش مصون بماند. دیگر اینکه، قصد داشته باشد به دلایلی، از میزان گزندگی سخن تعریضی خویش بکاهد و سخن خود را تند بیان نکند. این نکات به خوبی در مکالمه بین فردوسی و محمود در تاریخ سیستان مشهود است. فردوسی آگاهانه و با اشرافی که بر دقایق سخن دارد، در ساخت جمله

خبری، به محمود تعریض می‌زند و می‌گوید: «خداوند هیچ بنده چون رستم نیافرید.» استاد توس با بیان این جمله خبری، در درجه نخست، از گزندگی و تندی در بیان پرهیز می‌کند و دیگر آنکه، مراتب غیرمستقیم‌گویی و بُعد ابهام‌زایی سخن خویش را افزایش می‌دهد؛ بنابراین، چنان که می‌بینیم، محمود پس از رفتن فردوسی و احتمالاً پس از کمی اندیشیدن، متوجه معنای ثانویه عبارت فردوسی می‌شود و خطاب به اطرافیان می‌گوید: «این مردک مرا به تعریض دورغزن خواند!».

نکته مهم دیگری که ملائم‌بودن تعریض در بافت جمله خبری را تأیید می‌کند، آن است که غالباً فعل به صورت سوم‌شخص ظاهر می‌شود تا از تندی خطاب به مخاطب (دوم‌شخص مفرد/جمع) کاسته شود. این نکته‌ای است که حتی عامه در تعریض‌هایی که به کار می‌برند، به شکل ناخودآگاه استفاده می‌کنند؛ برای نمونه، در مجلسی خطاب به شخص خاصی گویند: «برخی‌ها/ بعضی‌ها فلان کار را می‌کنند» و منظور، فرد خاصی در آن مجلس است. در زیر، برای پرهیز از اطاله کلام، به یک نمونه از تعریض در ساخت جملات خبری اشاره می‌کنیم:

ندیدی بدی‌های ایرانیان که کردند با شهر تورانیان؟...
 هنوز آن سر تیغ دستان سام همانا نسوده‌ست بر تن نیام
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۳۳۱)

ابیات بالا گفت‌وگوی میان افراسیاب و پیران ویسه است، هنگامی که افراسیاب دستور به دار آویختن بیژن را می‌دهد و پیران ویسه با بیان تعریض در قالب یک جمله خبری، افراسیاب را از عواقب آن برحذر می‌دارد.

۴-۲-۱-۲. تعریض در ساخت جملات انشایی

۴-۲-۱-۲-۱. جملات امری

جمله امری، گونه‌ای از جملات انشایی طلبی است که غرض اصلی از آن، بنا به موقعیت گوینده در مقایسه با مخاطب (بالادست بودن یا فرودست بودن)، تقاضا یا دستور است (رک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۹۳)؛ اما صیغه‌های امر، گاهی از معنای اصلی خود

که واجب کردن و لازم نمودن است، به معنای دیگری که از ریخت کلام استفاده می شود، استعمال می گردد (رک: ها شمی، ۱۳۸۹: ۸۱) که یکی از این معانی مجازی، تعریض است؛ بنابراین کاربرد تعریض در قالب جملات امری، دارای بسامد زیادی است.

تعریض در جمله امری در قیاس با جملات خبری، ابهام کمتری دارد و در نتیجه، مخاطب آسان تر به مقصود گوینده پی می برد. غالباً گوینده ای از جملات امری بهره می جوید که دارای موقعیت اجتماعی بالاتری نسبت به مخاطب است. گاهی کسی که کار غلطی انجام می دهد، خطاب به وی می گوئیم بکن! بکن! که منظورمان نفی است و مراد از فعل «بکن»، «نکن» است و بیشتر مراد، تحذیر و تنبیه است. نمونه ای از تعریض در ساخت جمله خبری:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۶۸)

۴-۲-۱-۲-۲. جملات پرسشی

تعریض در جملات پرسشی نیز نمود و جلوه ای ویژه دارد. در این نوع نیز همانند جملات امری، تعریض معمولاً صریح و تند است و حتی میزان تندی و گزندگی آن از جملات امری بیشتر است. تعریض در ساخت جملات پرسشی، به صورت های گوناگونی نمود دارد. گاه گوینده، عامدانه و به قصد تعریض با رویکرد تحقیر، نام مخاطب را بر زبان می آورد و از خود نام پرسش می کند:

کدام است کاکوی و کاکوی چیست؟
هماورد تو در جهان مرد کیست؟
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۸)

از کاربردهای معانی مجازی پرسش، استفهام انکاری و تجاهل العارف است که برای به کار بردن تعریض، ظرفیت مناسبی است.

تهمن برآشفت و با طوس گفت که رهام را جام باده ست جفت
به می در همی تیغ بازی کند میان یلان سرفرازی کند

کجا شد کنون روی چون سندروس سواری بود کمتر از اشکبوس؟
(همان: ج ۳، ۱۸۲ و ۱۸۳)

چو این گفته بشنید ترکِ دژم بلرزید و بر زد یکی تیزدم
بر آشفست کای نامداران نور که این دشت جنگی است گر جای سور؟
(همان: ۳۹۰)

میزان صراحت و تندی تعریض در جملات پرسشی، زیاد است؛ چون ذات پرسش، مخاطب را مورد سؤال قرار می‌دهد و به چالش می‌کشاند. در جملات پرسشی نیز همانند جملات امری، گوینده ابایی ندارد از اینکه مخاطب، تعریض وی را دریابد و شاید به نحوی عامدانه قصد دارد او را غیرمستقیم مخاطب قرار دهد. این نوع بیان تعریضی در انتقادهای اجتماعی و سیاسی مورد توجه سخنوران قرار گرفته است؛ اما در جملاتی که با ساختاری غیر از ساختار پرسشی و امری مواجهیم، غالباً تعریض‌ها پوشیده‌تر، رندانه‌تر و زیرکانه‌تر است. شاید به همین دلیل، این نوع تعریض‌ها، یعنی تعریض در ساختار جمله غیرپرسشی، هنری‌تر و تأثیرگذارتر است.

۴-۲-۱-۲-۳. جملات عاطفی (دعایی و...)

بدو گفت رستم که گیهان تورا است همه بندگانیم و فرمان تورا است
کنون آمدم تا چه فرمان دهی روانت ز دانش مبادا تهی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۵۱)

این ابیات از زبان رستم، خطاب به کاووس شاه است، آن هنگام که به پایمردی گودرز، بین پهلوان و پادشاه صلح برقرار می‌شود. رستم در عین حالی که به شاه احترام می‌گذارد و می‌گوید فرمان تورا است، در عبارت دعایی «روانت مبادا ز دانش تهی» که متضمن تعریض نیز هست، کارهای پیشین کاووس را غیرخردمندانه برمی‌شمارد.

نتیجه گیری

بنا بر آنچه گفته شد، تعریض، آوردن کلمه یا کلامی است به شکلی خصوصی یا عمومی، میان دو فرد یا دو گروه که همواره مقاصد مجازی و معانی ثانویه آن واژه یا عبارت، مدنظر است. واژه یا عبارت مذکور ممکن است ماهیتاً دارای بار معنایی تعریضی نباشد؛ ولی هنگامی که در زمانی خاص و بر اساس موقعیتی خاص و در ارتباط با فرد یا افرادی خاص به منظور خاصی گفته شود، تعریض خوانده می شود؛ از این رو، جمله تعریضی با توجه به معنایی که در چنین شرایطی انتقال می دهد، می تواند نسبی در نظر گرفته شود. همچنین دو رکن «موقعیت زمانی و مکانی» و «جمله تعریضی» در ارتباط با هم، ارکان اصلی تعریض را تشکیل می دهند که با اهداف نکوهش محورانه و غیرنکوهش محورانه به کار می رود. در موقعیت زمانی و مکانی، احوال گوینده و مخاطب دارای حالات متفاوتی است. همچنین در بحث ساختار جمله تعریضی و نمود آن در انواع جملات انشایی و خبری، از دید کارکردهای بلاغی و هنری یکسان نیست. در جملات خبری، تعریض از گزندگی کمتر و در نتیجه، ابهام بیشتری برخوردار است و هنگامی کاربرد می یابد که گوینده دارای موقعیت پایین تری باشد؛ اما به ترتیب، در جملات امری و پرسشی، میزان ابهام و غیرمستقیم گویی تعریض کمتر است و در نتیجه، تندی و گزندگی تعریض بیشتر خواهد بود.

پانویس

۱. در آثار ادبی، مثل شاهنامه فردوسی، «گوازه زدن» به معنای طعن و کنایه زدن به کار رفته است (رک: نو شین، ۱۳۸۹: ۴۰۳).
۲. در این قسم [تعریض در مرکب] موصوف، یعنی ذاتی که مقصود از کنایه، اثبات چیزی از او برای او یا نفی چیزی است از او، گاه مذکور است؛ چون امثلة مذکور و گاه مذکور نمی شود و این را تعریض می نامند؛ چون «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده». هرگاه گفته شود در مقام تعریض به کسی که به دست و زبان آزار مسلمانی کند که مقصود از اثبات اسلام از برای کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، نفی اسلام است از آن شخصی که چنین نیست و او مذکور است. همچنین در کنایه مفردی که مقصود آن صفتی باشد نیز تعریض جاری است؛ یعنی گاه مقصود از کنایه، صفت موصوفی است که مذکور نیست؛ لیکن در این وقت، البته

لازم است در کلام تعریضی در نسبت به این معنی که لازم می‌آید نسبت به چیزی به آن موصوف غیرمذکور که مقصود است، آن نسبت کنایه از نسبتی که صریحاً در آن کلام است و چون موصوف مذکور نیست، آن نسبت به‌عنوان تعریض خواهد بود (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۱۲-۳۱۶).

منابع

- آفاحسینی، حسین و محبوبه همّتیان (۱۳۹۴)، **نگاهی تحلیلی به علم بیان**، چ ۱، تهران: سمت.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۸)، **بر آستان جانان**، چ ۱، اهواز: رسش.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱)، **فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانشنامه ادبی فارسی)**، چ ۲، چ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰)، **معانی بیان**، چ ۲، تهران: بنیاد قرآن.
- **تاریخ سیستان** (۱۳۸۱)، تصحیح محمدتقی بهار، چ ۱، تهران: معین.
- تجلیل، جلیل (۱۳۹۰)، **معانی و بیان**، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۲۲)، **المطول (شرح تلخیص مفتاح العلوم)**، به کوشش عبدالحمید هندآوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، **هنجار گفتار**، چ ۱، اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۶۹)، **بیان در شعر فارسی**، چ ۱، تهران: برگ.
- الثعالبی النیسابوری، ابی منصور عبدالملک بن محمد (۱۹۹۸)، **الکنایة و التعریض**، تحقیق عایشه حسین فرید، قاهره: دارالقباء الطباعة و النشر و التوزیع.
- جمالی، فاطمه (۱۳۹۵)، **نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا در علم معانی**، دو فصلنامه بلاغت کاربردی و نقد ادبی، سال ۱، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۶.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، **دیوان حافظ**، دو جلد، تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۷)، **دیوان**، دو جلد، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- داد، سیما (۱۳۸۲)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چ ۱، تهران: مروارید.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، **ترجمان البلاغه**، تصحیح احمد آتش، چ ۲، تهران: اساطیر.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳)، **معالم البلاغه**، چ ۲، تهران: دانشگاه پهلوی.

- رضائزاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، **اصول علم بلاغت در زبان فارسی**، ج ۱، تهران: الزهراء.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، **شعر بی دروغ، شعر بی نقاب**، ج ۱۰، تهران: جاویدان.
- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷)، **کلیات**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ارمغان.
- السکاکی، یوسف بن محمد بن علی (۱۹۸۲)، **مفتاح العلوم**، به کوشش عبدالحمید هندآوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، **صور خیال در شعر فارسی**، ج ۱۳، تهران: آگاه.
- شمس قیس رازی (۱۳۳۶) **المعجم فی معاییر ا شعار العجم**، به کوشش سیدمحمدتقی مدرس رضوی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، **بیان**، ج ۳، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۸۷)، **بیان و معانی**، ج ۳، تهران: میترا.
- صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد (۱۳۷۶)، **انوار البلاغه**، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- صالحی مازندرانی، محمدرضا و سیدمحسن زکی نژادیان (۱۳۹۶)، **نقش کارکردهای بلاغی و زبانی در تبلیغات بازرگانی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۲۲۳-۲۵۰.
- عسکری، ابوالحسن بن عبدالله بن سهل (۱۹۸۹)، **الصناعتین**، تحقیق مفید قمحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، **زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بیان)**، تهران: نشر مرکز.
- جرجانی، شیخ عبدالقاهر (۱۳۸۴)، **دلائل الاعجاز فی القرآن** (در نحو و فن بلاغت)، ترجمه سیدمحمد رادمنش، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علوی یمنی، یحیی (۱۴۰۰)، **الطراز**، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غنی، قاسم (۱۳۸۶)، **بحث در افکار و احوال حافظ**، ج ۱، تهران: هرمس.
- گرگانی، محمدحسین (۱۳۷۷) **ابدع البدایع**، به اهتمام حسین جعفری و مقدمه جلیل تجلیل، تبریز: احرار.

- گلپچین، میترا و عباس کریمی (۱۴۰۰)، **در پرده‌گویی حافظ**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۴، صص ۱۲۱-۱۴۶.
- محبتی، مهدی (۱۳۹۰)، **از معنا تا صورت**، چ ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۶)، **بدیع نو**، چ ۲، تهران: سخن.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹)، **کلیات شمش تبریزی**، دو جلد، به کوشش کاظم میرعابدینی، بر اساس نسخه فروزانفر، تهران: فرهنگ‌سرای میردشتی.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)، **واژه‌نامه هنر شاعری** (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و مکتب‌های آن)، چ ۱، تهران: کتاب مهناز.
- نظامی‌گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷)، **مخزن الاسرار**، تصحیح برات زنجانی، چ ۸، تهران: دانشگاه تهران.
- نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۹)، **واژه‌نامک، فرهنگ واژه‌های د شوار شاهنامه**، چ ۳، تهران: معین.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱)، **جواهر البلاغه**، ترجمه حسن عرفان، چ ۳، قم: بلاغت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، **معانی و بیان**، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چ ۱، تهران: هما.
- وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲)، **حدایق السحر فی دقایق الشعر**. تصحیح عباس اقبال، چ ۱، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.

